

اخلاق محورانه

در دو داستان
رزم‌نامه و غم‌نامه

مهرداد روشن‌زاده

دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان‌های
خلیج فارس از دانشگاه فرهنگیان علامه
طباطبایی بوشهر

پرمعناترین داستان شاهنامه خواند. «این داستان نه تنها برخورد دو تن از پهلوانان و دو سنخ متفاوت شخصیتی است، بلکه به صورت رویارویی دو نظام سیاسی عقیدتی متضاد جلوه می‌کند» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۳۴۰).

۲. بیان مسئله

حکیم توس، اندرزهای بزرگ‌مهر و دیگر سخنان اخلاقی را در غایت فصاحت و بلاغت به شعر و در قالب زیباترین شکل بیان کرده است. فردوسی با طرح داستان‌های خود در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه، نتایج اخلاقی آن‌ها را به خواننده انتقال می‌دهد. در حقیقت داستان‌ها و افسانه‌های شاهنامه درس عبرت نیز هست. اما سؤال اینجاست؟ چه ارتباطی بین محورهای اخلاقی در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: فردوسی، محور اخلاقی،

رزم‌نامه، غم‌نامه

۱. مقدمه

علم اخلاق، علمی است که انسان را به شناخت بهتر خوبی‌ها و بدی‌های نفس رهنمون می‌سازد. «تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه و دانشمندان از قدما و معاصران، اخلاق را [وسیله] رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان می‌دانند و آن را سرمایه تلاش و تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به‌شمار می‌آورند» (شتر، ۱۳۶۴: ۹). داستان‌های «رستم و اسفندیار» و «رستم و سهراب» نه به‌عنوان یک رزم معمولی، بلکه به‌عنوان برخورد دو تفکر مهم در شاهنامه مورد بحث است. در جنگ تفکر برای دست یافتن به هدف، غیر از ابزار جنگی، از ابزار فکری و هوشمندی‌های لازم نیز استفاده می‌شود. رزم رستم و اسفندیار را می‌توان کامل‌ترین، بلندترین و

چکیده

اخلاق، از والاترین گرایش‌های آدمی است که شکوه و عظمت را در عالی‌ترین شکل آن آشکار می‌کند؛ زیرا در سایه اخلاق، شخصیت حقیقی انسان‌ها شناخته می‌شود. هدف این تحقیق، استخراج نگره‌های اخلاقی - اعتقادی در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه فردوسی است. توجه شاعر به مقوله اخلاق، عمدتاً با ژرفای اندیشه و سلوک عرفانی وی و پیوستگی روحی او با آموزه‌های قرآنی ارتباط مستقیم دارد. حکیم توس، اخلاقیات را با تأثیر از اصول انسانی، مطالب آموزنده و عبرت آموز اجتماعی در آثار خود، به گونه‌ای ژرف انعکاس داده و بر این اساس، اثر مزبور بیش از حد معمول مقبول طبع مردم صاحب نظر است. پژوهش حاضر، نگره‌های اخلاقی در داستان رزم‌نامه و غم‌نامه فردوسی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که میان این عناصر، رابطه و پیوند گسست‌ناپذیر وجود دارد.

۳. روش تحقیق

در این جستار نگارنده در آغاز، محور اخلاقی را در مبانی فکری فردوسی مورد بررسی قرار داده و در ادامه ویژگی‌ها و الگوهای اخلاقی را در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه با شواهد قراین تبیین کرده است.

۴. پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی پیرامون اشعار فردوسی انجام شده است، مانند تحلیل کهن‌گویی در داستان رستم و اسفندیار (میرمیران، سید مجتبی؛ مرادی، انوش) و تحلیل داستان رستم و سهراب براساس نظریه‌های روایت‌شناسی (محمدی، علی؛ بهرامی‌پور، نوشین) اما در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه کمتر به محورهای اخلاقی توجه شده است. ولی با این حال مطالبی نسبتاً زیاد در این زمینه در سایت‌های مربوط می‌توان یافت که فاقد نظم مطلوب است.

۵. اهداف تحقیق

۱. بررسی محورهای اخلاقی در رزم‌نامه و غم‌نامه
۲. ارتباط اخلاق در اشعار فردوسی

۶. بحث

۶.۱. راستگویی

فردوسی به راستی و راستگویی، بسیار اهمیت می‌دهد. همچنین، در پایان هر سخن به مناسبت از راستگویی سخن می‌گوید. پشتوتن در راهنمایی رستم، به وی چنین گفت: پشتوتن بدو گفت: بشنو سخن همی گویمت ای برادر، مکن تو را گفتم و بیش گویم همی که از راستی دل نشویم همی (فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۷۴)

ابیات فوق بر این موضوع اشاره می‌کند: از راستی چشم نباید پوشید و حقیقت را نباید ترک کرد و راستی را باید از هر چیز برتر دانست. سهراب در نصیحت به هجیر سفارش

نبینی جز از راستی پیشه‌ام
به کژی نیاید خود اندیشه‌ام

(همان، ۱۴۰)

بیت فوق تصریح دارد به اینکه لزومی ندارد ناراستی پیشه کنم و دروغ بگویم و باید راستی را پیشه کرد. شاعر، در جای دیگر در مورد راستی، که همان درستی و راه راست است، داد سخن داده است:

تو خواهش کن و لابه و راستی
مکوب ایچ گونه در کاستی
مگر باز گردد به شیرین سخن
به یاد آورش روزگار کهن
که تا چند گه بودش اندر جهان
به رنج و به سختی ز بهر مهان

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۱۱)

ابیات فوق بیانگر این نکته است «راه درست را انتخاب کن و در کجی و نادرستی را مزن. (کچرو نباش)» (همان: ۲۱۶). با اندک تأملی می‌توان گفت: گویا این آیات در نظر فردوسی بوده است: هذا یوم ینفع الصادقین صدقه‌م ... امروز روزی است- که راستی، راستگویان- به آن‌ها سود می‌بخشد. (مائده/ ۱۱) همچنین: لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین ...» هدف این است که خدا صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید (احزاب/۲).

می‌کند: اگر می‌خواهی نادرستی به تو گزند نرساند، راستی پیشه کن. در صورتی که دروغ بگویی مجازات خواهی شد.

به هر کار در پیشه کن راستی
چو خواهی که نگزایدت کاستی
سخن هرچه پرسم همه راست

از راستی چشم نباید
پوشید و حقیقت را نباید
ترک کرد و راستی را باید
از هر چیز برتر دانست

گوی

متاب از ره راستی هیچ روی
سپارم به تو گنج آراسته
بیابی بسی خلعت و خواسته

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

هجیر، در جواب سهراب در مورد راستی چنین می‌گوید:
بگویم همه آنچه دانم بدوی
به کژی چرا بایدم گفت و گوی؟



بعضی از ابیات شاهنامه، خطابات قرآنی را به ذهن می‌آورد. در برابر صفت شایسته راستگویی، صفت مذموم دروغ‌گویی قرار دارد. که در اندیشه حکیم توس و در آیات و احادیث اسلامی-انسان از آن به جد نهی شده است. قرآن کریم: «بل بدالهم ما کانوا یخفون من قبل و لوردوا لما نهوا عن و إنهم لکاذبون» آری احوال قیامت که پیش از این بر آن‌ها مستور بود آشکار شود و اگر

و دروغین پرورش می‌یابد.» (همان/ ۱۴۵):

دلت بیش، کژی بیالد همی
روانت ز دیوان بیالد همی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

استاد توس، غواص‌وار در دریای معارف اسلامی فرو رفته است. و ذره‌های ثمین و گران‌سنگی را که از ژرفای این دریا به چنگ آورده و در سِلکِ ابیات شاهنامه به نظم کشیده است.

۶.۲. عدالت

در سخنان فردوسی عدالت از مبانی مشترک فکری و محور اخلاقی اوست. قصه‌های شاهنامه اساساً ستیز داد با بیداد است. و سرانجام این ستیز، پیروزی داد بر بیداد و تباهی است. هیجان و زیبایی داستان در لحظات نفس‌گیر این درگیری است. شیرینی پایان داستان، پیروزی عدالت است که تلخ‌کامی شنونده و خواننده را گوارا می‌سازد. گشتاسپ، در حالی که بر تخت طلایی نشسته بود و فرماندهان سپاه اطراف شاه بودند به گفت‌وگو با پسرش (اسفندیار) می‌پردازد:

نشست از بر تخت زر شهریار

بشد پیش او فرخ اسفندیار

همی بود پیشش پرستارفش

پراندیشه و دست کرده به کش

چو در پیش او انجمن شد سپاه

ز نام‌آوران و ز گردان شاه

همه موبدان پیش او بر رده

ز اسپهبدان پیش او صف زده

پس اسفندیار آن یل پیل تن

برآورد از درد آنکه سخن

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۵۹)

اسفندیار، آن پهلوان قوی‌هیكل، از درد و رنج سخن به میان آورد و پدر را این‌چنین توصیف کرد:

بدو گفت: شاها، انوشه بدی

تویی بر زمین فرّه‌ی ایزدی

سر داد و مهر از تو پیدا شده‌ست

همان تاج و تخت از تو زیبا

بعضی از ابیات شاهنامه،
خطابات قرآنی را به ذهن
می‌آورد. در برابر صفت
شایسته راستگویی، صفت
مذموم دروغ‌گویی قرار
دارد. که در اندیشه حکیم
توس و در آیات و احادیث
اسلامی-انسان از آن به
جد نهی شده است

بار دیگر به دنیا برگردند باز همان اعمال زشتی که از آن‌ها نهی شدند اعاده خواهند کرد و دروغ می‌گویند که دیگر کار بد نخواهیم کرد (انعام/ آیه ۲۸).

امیرالمؤمنین (ع) نیز در باب پرهیز از دروغ می‌فرماید: «... از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد.» (نهج‌البلاغه/ ۱۴۵). رستم نسبت به اسفندیار خطاب می‌کند «دلت بیشتر کژی و ناراستی را پدید می‌آورد و روانت از نیروی شیاطین

كان من الذين آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة» پس از کسانی باشید که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطف و توصیه می‌کنند. اینان اصحاب یمین هستند (بلد/۱۷).

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «خیر المؤمنین من كان مألفةً للمؤمنين و لاخیر فیمن لا یألف و لا یؤلف» بهترین مؤمنان کسی است که با مؤمنان انس بگیرد و کسی که انس نگیرد و انس نپذیرد، خیری در او نیست (بحار الأنوار، ۱۳۹۲: ج ۶۷، ۲۹۸).

مهر و محبت برای فردوسی بسیار ارزشمند است. وی می‌گوید:

بدو گفت زال ای خداوند مهر
چو اکنون نمودی به ما پاک‌چهر
گرایدون که رستم نگرده درست
کجا خواهیم اندر جهان جای جست
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۰۹)

حکیم بیان می‌دارد، محبت از ویژگی شاهان باستان است. چنانکه در بیت فوق اشاره شد، زال به رستم می‌گوید: ای صاحب محبت

شده ست

تو شاهی، پدر، من تو را بنده‌ام
همیشه به رأی تو پوینده‌ام

(همان: ۵۹)

فردوسی در زمینه دادگری، تحت تأثیر آیاتی از قرآن کریم قرار گرفته است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط و لا یجر منکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که خدا از آنچه انجام دهید باخبر است (مائده/ ۸). «یکی از نکات بارز شاهنامه، پندها و مطالب عبرت‌آموز و دستورات اخلاقی آن است. برای دستیابی به این منظور، حکیم توس از هر فرصتی سود جسته و هر رویدادی را بهانه قرار داده است» (منتصف مجابی، ۱۳۸۳: ۳۷).

۶.۳. محبت

یکی از کلیدواژه‌های اخلاقی در دو داستان رزم‌نامه و غم‌نامه مهر و محبت است. در اسلام، مهربانی و محبت ورزیدن، مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است. بی‌شک بدون مهربانی، نظام اجتماع بشری، سرد و بی‌روح و زیبایی‌های زندگی به کام انسان تلخ و بی‌معناست. خدای مهربان بندگان را به محبت و مهرورزی تشویق و اهل مهر و عاطفه را جزء اصحاب یمین معرفی می‌کند: «ثم

و مهربانی، چهره پاک خود را به ما نشان دادی. شاعر گاهی مهر را به معنای علاقه پدر نسبت به فرزند هم به کار می‌برد:

نشان داد مادر مرا از پدر
ز مهر اندر آمد روانم به سر
(همان: ۱۸۵)

با توجه به بیت فوق علاقه و محبت پدر نسبت به پسر در دل فرزند می‌ماند.

نمونه‌های دیگری از ابیات فردوسی

در این زمینه وجود دارد:
یکی از جلوه‌های این شیوه در رزم‌نامه، آنجاست که لشکر اسفندیار و رستم در مقابل هم ایستاده‌اند و هر کس از لشکر (اسفندیار) رستم را می‌بیند دلش محبت او را برمی‌گزیند:
هر آن کس که از لشکر او را بدید
دلش مهر و پیوند او برگزید
همی گفت هر کس که این نامدار
نماند به کس جز به سام سوار
برین کوهه زین که آهن است

بودی. اگر کسی زحمت‌های تو را در دنیا شمارش کند از ثروت تو بیشتر می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در این خصوص می‌فرمایند: «الانسان عبید الإحسان» انسان بنده محبت و احسان است (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۵). با اندک تأملی در ابیات بالا خواهیم فهمید که تمام ابیات شاهنامه فردوسی مانند دانه‌های مرواریدی است که در غایت، گردنبندی نفیس و ارزشمند از دانه‌های اخلاق و ادب را تشکیل می‌دهد و بر گردن سرافراز ایران عزیز و پهلوانان و قهرمانان آن می‌درخشد.

۶.۴. نصیحت‌گری

یکی دیگر از محورهای اخلاقی نصیحت‌گری است. «نصیحت از برترین صفات و فضایل انسانی است» (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). همچنین، نقش بسیار مهمی در ارتباط انسان با خدای متعال و مردم دارد. پند و اندرزهایی که فردوسی در باب مسائل مختلف و موضوعات گوناگون، چه از زبان خود چه از قول دیگران می‌دهد، کم نیست. معارف بشری و حقایق اجتماعی و احساسات لطیف انسانی در شاهنامه فراوان هست. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
پرهیز از بداخلاقی، عدالت و پرهیز از طمع و آرز، سخن سنجیده، پند.

۶.۴.۱. پرهیز از بداخلاقی

کسی که در جاننش عقل باشد، به منشأ و خاستگاه کارها نگاه می‌کند و در می‌یابد که دچار بداخلاقی و ناسازگاری نشود.
حکیم توس، درباره پرهیز از بداخلاقی این‌گونه داد سخن داده است:
هر آن کس که دارد روانش خرد
سر مایه کارها بنگرد
چو مردی و پیروزی و خواسته
ورا باشد و گنج آراسته

همان رخش گویی که آهن است
اگر هم‌نبردش بود زنده پیل
بر افشاند از تارک پیل، نیل
کسی مرد ازین سان به گیتی ندید
نه از نامداران پیشین شنید
خرد نیست اندر سر شهریار
که جوید ازین نامور کارزار
برین سان همی از پی تاج و گاه
به کشتن دهد نامداری چو ماه
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

همیشه همه نیکویی خواستی
به فرمان شاهان بیارستی
اگر بر شمارد کسی رنج تو
به گیتی فزون آید از گنج تو
(همان، ۸۶)
ابیات فوق نمونه دیگری از مهر و محبت در جدال لفظی اسفندیار با رستم است. آنجا که اسفندیار خطاب می‌کند: همیشه لطف و محبت داشتی و آماده و پذیرای فرمان شاه

بزرگی و گردی و نام بلند
به نزدِ گرانمایگان آرجمند
به گیتی بر آن سان که اکنون تویی
نباید که داری سرِ بدخویی
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

۶.۴.۲. عدالت و پرهیز از طمع و آز

از جمله موارد پسندیده اخلاقی، به عدل و انصاف رفتار کردن است. خصیصه‌ای که در برابر صفت ناپسند طمع و آز قرار می‌گیرد. استاد توس، در این باره می‌گوید:
بباشیم بر داد و یزدان پرست
نگیریم دستِ بدی را به دست
سخن هر چه بر گفتنش روی نیست
درختی بود کیش برو بوی نیست
و گر جان تو سپرد راه آز
شود از پی سود بر تو دراز
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

۶.۴.۳. سخن سنجیده

سراینده شاهنامه، سخنی را سنجیده می‌داند که ابتدا به‌خوبی شنیده شود، سپس به‌درستی پاسخ داده شود. وی می‌گوید:
چو مهتر سراید سخن، سخته به
ز گفتار بد، کام پردخته به
ز گفتارت آنگه بدی بنده شاد
که گفتمی که چون تو ز مادر نژاد
به مردی و گردی و رای و خرد
همی بر نیاکان خود بگذرد
پدید است نامت به هندوستان
به روم و به چین و به جادوستان
از آن پندها داشتیم من سپاس
نیایش کنم روز و شب در سه پاس
ز یزدان همی آرزو خواستم
که اکنون به تو دل بیاراستم
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۷)
شاعر در جای دیگر می‌گوید:
بدو گفت نرم ای جوانمرد، نرم
زمین سرد و خشک و سخن گرم
و نرم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۷)
با توجه به بیت فوق، رستم،

دست‌نخورده در اندرون سنگ است
و چون از قید سنگ آزاد شود، نگیزی
درخشان و گرانبها می‌شود. سخن
هنگامی ارزش پیدا می‌کند که گفته
شود.

۶.۴.۴. پند

سراینده سخن فارسی در جای‌جای
کلام حماسی خویش به پند و
نصایح پرداخته است. شاعر، در
هنگام کارزار و در هیمنه نبردها و
چکاچاک شمشیرها، آن زمان که
پهلوانان مغرورانه تنگ بر اسب
جنگ می‌کشند و از زمین گرد بر
می‌آورند، هر دو سوی نبرد را از اسب
تاختن فرود می‌آورد و دستگاه نرم
نصیحت را می‌نوازد به‌طوری که از
زبان رستم می‌شنویم که اسفندیار
را با اندرزه‌های خردمندانه این‌گونه از
جنگیدن منصرف می‌کند:
سپر دم بدو کشور و گنج خویش
گزیدم ز هر گونه‌ای رنج خویش
زمانش چنین بود نگشاد چهر
مرا دل پر از درد و، سر پر ز مهر
بدین گونه بُد گردش آسمان
بسند نه باشد کسی با زمان
کنون این جهان جوی نزد من
است

که فرخ‌نژاد اورمزد من است
هنرهای شاهانش آموختم
از اندرز فام خرد توختم

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۴۶)
با توجه به ابیات فوق، اسفندیار
به اندرزه‌های رستم روی خوش نشان
نداد و توجهی نکرد.
پند دهنده دلسوز کسی است
که در اندرزگویی خویش، سخنی
شایسته، استوار، نرم، روان و پسندیده
بر زبان آرد تا در جان و دل شنونده
مؤثر افتد و مایه هدایت او گردد.
شخصیت پشوتن جایگاه ارزشمندی
برای پند و نصیحت دارد. گویی
فردوسی آموزه‌های خود را از زبان
این نصیحت‌گر بیان می‌دارد.
پشوتن این خردمند منزّه، زنهاری

سهراب را به نرمی و آرامش سفارش
می‌کند و می‌گوید این، زمین است
که سرد و خشک است، اما سخن
باید گرم و نرم باشد. آیات متعددی
در اهمیت این صفت پسندیده آمده
است. از جمله: «یاأیها الذین ءامنوا
اتقوا الله و قولوا قولا سديدا» ای اهل
ایمان! از خدا پروا کنید و سخن
درست و استوار گوید (احزاب/ ۴۲۷).
و «قل لعبادی یقولوا التی هی أحسن
إنّ الشیطان ینزع بینهم إنّ الشیطان
کان للإنسان عدوّ مبینا» و ای محمد
بندگانم را بگو که همیشه سخن
بهتر را بر زبان آرید که شیطان
بسیار شود به یک کلمه زشت میان

شخصیت پشوتن جایگاه ارزشمندی برای پند و نصیحت دارد. گویی فردوسی آموزه‌های خود را از زبان این نصیحت‌گر بیان می‌دارد

شما دشمنی و فساد برمی‌انگیزد؛
زیرا، دشمنی او با آدمیان واضح و
آشکار است (اسراء/ ۵۳). شاعر در
جای دیگر اشاره می‌کند:
نبینی که موبد به خسرو چه گفت
بدانگه که بگشاد راز از نهفت
سخن، گفت، ناگفته چون گوهر
است
کجا نا پَسوده به سنگ اندر است
چو از بند و پیوند یابد رها
درخشنده مَه‌ری بود بابها
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

سهراب، سخن حکمت‌آمیزی را
که یکی از موبدان به پادشاه وقت
گفته بود، نقل می‌کند: سخن تا
گفته نشده است مانند گوهری

است برای آدمیانی که این جهان درونشان را از حقیقت انسانی ساخته است. وی، در سراسر زندگی اسفندیار، یاور و راهنمای اوست. ایشان، نمودار تشخیص نیک از بد است. وی، مدام در پی آن است که اسفندیار را از بدی دور کند. آشتی و صلح اسفندیار و رستم آرمان اوست.

پشوتن که بُد شاه را راهنمای بیامد هم آنگه به پرده سرای

(همان: ۱۲۶)

یکی بزم جوید یکی رزم و کین
نگه کن که تا کیست با آفرین؟

چنین داد پاسخ ورا نامدار

که گر من بیچم سر از شهریار

بدین گیتی اندر نکوهش بُود

همان پیش یزدان پژوهش بُود

دو گیتی به رستم نخواهم فروخت

کسی چشم دین را به سوزن

ندوخت

بدو گفت: هر چیز کآمد ز پند

تن پاک و جان تو را سودمند

همه گفتم، اکنون بهی برگزین

دل شهریاران نیازد به کین

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

پشوتن در این ابیات با خردمندی به نصیحت رستم می‌پردازد. در حالی که سعی می‌کند اسفندیار را از جنگیدن با رستم بر حذر دارد. اما اسفندیار که جانش از یک سو آکنده از خواهش بر تخت نشستن و از سوی دیگر آکنده از تعصب دینی است، پندهای خردمندانه پشوتن را به چیزی نمی‌گیرد.

قرآن کریم، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت روحی انسان‌ها را به‌کارگیری «موعظه و اندرز» می‌داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده است، از جمله: «یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء

لما فی الصدور» ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آنچه در سینه‌هاست؛ گرچه از این موعظه قرآن فقط اهل تقوا بهره‌مند می‌شوند (یونس / ۵۷). تعبیر «موعظة للمتقین» نیز چهار بار در قرآن آمده است. بنابراین، هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی در جامعه است.

۵.۶. وفاداری به عهد و پیمان

قرآن کریم، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت روحی انسان‌ها را به‌کارگیری «موعظه و اندرز» می‌داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده است

بنابراین، هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی در جامعه است

وفاداری به عهد و پیمان، یکی از اصول ثابت اخلاقی و از معیارهای تمیز نیک از بد است و در بین همه انسان‌ها با هر عقیده و مسلکی ستودنی است. پیمان شکستن همچون خدعه و نیزنگ و فریب صفت ناجوان‌مردان، بدکاران و دوزخیان است. در قصه‌های شاهنامه به‌خصوص در نزد قهرمانان اهورایی، وفای به عهد به هر قیمتی نگه‌داشتنی است و تا زمانی که پیمان نگاه داشته شود جنگ مجاز نیست. به همین

دلیل، پیش از کشته شدن رستم، گشتاسپ، اسفندیار را از تهیه مقدمات جنگ با رستم بر حذر می‌دارد و ارزش پیمان صلح را گوشزد می‌کند:

همی سوزد از مهر فرّش دلم

ز فرمان دادار دل نگسلم

چو فردا بیاید به آوردگاه

کنم روز روشن برو بر، سپاه

پشوتن بدو گفت بشنو سخن

همی گویمت ای برادر، مکن

تو را گفتم و بیش گویم همی

که از راستی دل نشویم همی

میازار کس را، که آزاد مرد

سر اندر نیارد به آزار و درد

بخسب امشب و بامداد پگاه

برو تا به ایوان او بی‌سپاه

به ایوان او روز فرخ کنیم

سخن هرچه گویند پاسخ کنیم

همه کار نیکوست زو در جهان

میان کهان و میان مهان

همی سر نیچد ز فرمان تو

دلش راست بینم به پیمان تو

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۷۴ - ۱۷۵)

نمونه‌ای دیگر از عهد و پیمان را که در غم‌نامه رستم و سهراب می‌بینیم، آن‌گاه که سهراب به رستم خطاب می‌کند:

مرا با تو امروز پیمان یکی است

بگویم و گفتار ما اندکی است

اگر پهلوان را نمایی به من

سرافراز باشی به هر انجمن

تو را بی نیازی دهم در جهان

گشاده کنم گنج‌های نهان

ور ایدون که این راز داری ز من

گشاده بیوشی به من بر سخن

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۲ - ۱۴۳)

خداوند حکیم، وفاداری به هر پیمانی را از مؤمنان می‌خواهد و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید (مائده / ۱).

۶.۶. نیکی کردن

نیکوکاری عنوانی کلی است و بسیاری از اعمال نیک را شامل می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی در این باره معتقد است «صفاتی مانند کرم، عفو، ایشار، مروت، بخشش و ... در زمره اعمال نیک است» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۵). اگرچه ممکن است نمونه‌هایی از این اعمال مستقلاً در زمره بایدهای فردوسی آمده باشد اما وی غالباً انسان را به مطلق کار نیک فرا می‌خواند.

حکیم توس، در اشعار خود با چندین مثال پی‌درپی به این موضوع پرداخته است. از جمله از زبان اسفندیار نسبت به فرزند خود در پیام به رستم می‌گوید: بگویش که هر کس که گردد بلند جهاندار، وز هر بدی بی‌گزند ز دادار باید که دارد سیاس که اوی است جاوید نیکی‌شناس چو باشد فزاینده نیکویی به پرهیز دارد سر از بدخویی

(همان، ۸۵)

با توجه به ابیات فوق مشخص شد، کسی که افزون‌کننده نیکی (نیکوکار) باشد، از بدخویی پرهیز می‌کند.

خداوند عزوجل، به‌طور مکرر انسان را به احسان و عدل فرا می‌خواند: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نحل / ۹۰) و «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها» اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید. اگر بدی کنید باز هم به خود بدی می‌کنید ... (اسراء / ۷)

اسفندیار در گفت‌وگو با گشتاسپ می‌گوید: از زمان منوچهر تا کیقباد، پادشاهان به رستم امید داشتند و در ایران از او خیرخواه‌تر کسی نبوده است؛ زیرا، بسیار (به ایران) خدمت کرد و نیکی کرد. شاعر در جای دیگر می‌گوید:

چنین پاسخ آوردش اسفندیار که ای پره‌نر، نامور شهریار (فردوسی، ۱۳۹۲: ۶۶)

نکوکارتر زو به ایران کسی نبوده ست، کآورد نیکی بسی همی خواندندش خداوند رخش جهان‌گیر و شیر اوژن و تاج‌بخش (همان، ۶۶)

شاعر در جای دیگر می‌گوید: ز رستم دل نامور گشت خوش نزد نیز بر دل ز تیمار تش هم اندر زمان نامه پاسخ نوشت به باغ بزرگی درختی بکشت

(همان، ۲۴۶)

نکته تأمل‌برانگیز این است که رستم با نیکوکاری باغ بزرگی برای خود آراست. چنانکه موردی دیگر بر بزرگی‌اش افزود. با توجه به اصل موضوع (نیکوکاری) در بیت زیر اسفندیار در گفت‌وگو با رستم می‌گوید:

تو با آن گنج، که من از ارجاسب گرفتم، نیکویی و احسان کردی و بذل و بخشش نمودی. در حالی که سهم من خون دل و درد و رنج شد: همه نیکویی‌ها بکردی به گنج مرا مایه خون آمد و درد و رنج

(همان، ۶۰)

استاد توس، از زبان موبد (روحانی) به سهراب می‌گوید: کسی که نیک بمیرد، بهتر است از اینکه زنده بماند و دشمن به وجود او شادمان باشد:

چنین گفت موبد که مردن به نام به از زنده دشمن بدو شاد کام

(همان، ۱۴۴)

شاعر، در این بیت جاودانگی را در نیک‌نامی و نیکوکاری می‌داند.

۶.۷. مشورت با خردمندان

حاکم باید پیش از تصمیم‌گیری‌هایش، با خردمندان مشورت کند تا تصمیم او از هرگونه نقص و اشتباهی به دور باشد و حاصل خرد جمعی آگاهان به‌شمار آید.

در متون و تعالیم اسلامی به «مشورت» اهمیت و توصیه‌های بسیار شده است. این امر برای جلوگیری از استبداد و خودمحوری است و

دستیابی به افکار و اندیشه‌های ناب، مؤثر و مفید را در پی دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلاة و أمرهم شوری بینهم...» کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان با مشورت در میان آن‌ها انجام می‌گیرد. (شوری / ۳۸). حکیم، در سفارش مشورت کردن می‌گوید:

همه دوده اکنون بیاید نشست زدن رای و سودن بدین کار دست زواره، فرامرز و دستان سام جهان‌دیده رودابه نیک‌نام همه پند من یک به یک بشنود بدین خوب گفتار من بگروید نباید که این خانه ویران شود به کام دلبران ایران شود

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۹۴)

در ابیات فوق تأکید می‌کند اکنون همه افراد خانواده باید بنشینید، مشورت کنید و به این کار بپردازید. همه‌تان زواره، فرامرز، زال و رودابه که جهان‌دیده و خوش‌نام است. یکی یکی پند مرا بشنوید و این گفتار خوب مرا بپذیرید. نباید این خانه شما ویران شود. شاعر در جای دیگر می‌گوید: نشست آنگهی رای زد با دبیر که کاری گزاینده بد ناگزیر

(همان، ۱۰۶)

نکته تأمل‌برانگیز در بیت فوق این است که انسان باید مشورت کند، زیرا عمل قبل از مشورت گزندرساننده و زیان‌بار است. در بیان معصومان (ع) «مشورت»، مشارکت در عقل و خرد دیگران شمرده شده است. روایت زیر نشان‌دهنده همین نکته است. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «شاور ذوی العقول تأمن من الزل و الندم» با خردمندان مشورت کن تا از لغزش و پشیمانی ایمن‌گردی (غررالحکم / ۴۴۸). «... و لا ظهیر کالمشاوره» و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست (نهج البلاغه / ۶۳۷). بنابراین در توصیف شاهنامه استاد



بلندی بیا بی، نژندی مکن
ز لشکر گزین کن فراوان سوار
جهان دیدگان از در کارزار
سلیخ و سپاه و درم پیش توست
نژندی به جان بداندیش توست
چه باید مرا بی تو گنج و سپاه
همان گنج و تخت و سپاه و کلاه؟
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۶۷)

می گوید:
تو با او چه گویی به کین و به
خشم؟
بشوی از دلت کین و از خشم چشم
(همان: ۱۷۴)

بیت به این نکته اشاره می کند
که از دلت، کینه بشوی و از
خشم، چشم بشوی. امام علی
(ع) در نکوهش تند، می فرمایند:
«تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی
است؛ زیرا، تندخو پشیمان می شود.
اگر پشیمان نشود، پس دیوانگی وی
پایدار است» (نهج البلاغه / ۴۸۷).

۶.۱۰. پرهیز از حيله و مکر
پهلوانان باستان، صفت مکر و حيله
را مورد نکوهش قرار می دهند. آن را
ویژگی انسان های بیچاره می دانند.
آیات و احادیث اسلامی نیز این
صفت ناشایست را با شدت بیشتری
نکوهش می کنند. این خصیصه در
رزم نامه این گونه نکوهش شده است:
اسفندیار در پاسخ به رستم
این چنین پاسخ داد: چرا حيله و
مکر ساختی؟ یقیناً در مانده و بیچاره
شدی. از بیچارگی است که حيله و
مکر ساختی:

چنین پاسخ آوردش اسفندیار
که چندین چه گویی چنین ناپکار؟
ز ایوان به شبگیر برخاستی
از این تند بالا مرا خواستی
چرا خواستی بند و مکر و فریب؟
همانا بدیدی به تنگی نشیب

توس چه نیکو گفته اند: «گنجینه
خرد و دانایی است و سراسر درس
انسانیت و اخلاق و فضیلت است»
(ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

۶.۸. استهزا و تمسخر

این شیوه بیشتر از سوی اسفندیار
به چشم می خورد. وی، در روبرو
شدن با دشمن خویش از این حربه
استفاده کرده است:
به کردن برفتم به رای پدر
کنون، این گزین پیر پرخاشخ
بسی رنج دارد به جای سران
جهان راست کرده به گرز گران
همه شهر ایران بدو زنده اند
اگر شهریارند و گر بنده اند

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۸۱)

در کتاب های اخلاقی، استهزا را
مسخره کردن افراد در برخی امور
دانسته اند «به وسیله گفتار یا کردار،
مانند اشاره با چشم و دیگر اعضای
بدن که به قصد تحقیر و توهین به
دیگران صورت می گیرد» (نراقی،
۱۳۷۷: ۲۵۶)

در آیات قرآن از یک ناهنجاری به
نام استهزا و مسخره کردن دیگران
سخن به میان آمده است. خداوند
در سوره حجرات، آیه ۱۱ با اشاره
به این مسئله می فرماید: «یا ایها
الذین امنوا لایسخر قوم من قوم ... و
من لم یتب فأولئک هم الظالمون»
ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید
گروهی از مردان شما گروه دیگر
را مسخره کنند ... و کسی که توبه
نکند، ظالم و ستمگر است.

۶.۹. پرهیز از خشم

فردوسی صفت خشم و رفتارهای
خشمگینانه را مورد نکوهش
قرار می دهد. وی آن را از ویژگی
انسان های نادان می داند. شاعر در
اشعار خود با چندین مثال پی در پی
به این موضوع اشاره داشته است:
بدو گفت گشتاسب تندی مکن



نشان از ریشه داشتن این رفتار در اختیار و صفات روانی انسان دارد. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «و إذا أذقنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم إذا لهم مكر في آياتنا» هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آن‌ها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می‌کنند (یونس/ ۲۱).

۶.۱۱. نتیجه‌گیری

دست‌آورد نوشته کوتاه درباره محورهای اخلاقی در رزم‌نامه و غم‌نامه فردوسی این است که وی در شاهنامه بیش از هر شاعر و نویسنده دیگری، الگوهای متعدد و متفاوت از محورهای اخلاقی را به مخاطبان، نشان داده است. شاهنامه سرشار از نکات ظریف اخلاقی و دستورالعمل‌های مذهبی و عرفانی برای خوب زیستن و شرافتمند زندگانی کردن است. برای کوچک‌ترین مسائل زندگی مانند صداقت تا مسائل مهمی چون عدالت و محبت و نصیحت، در این کتاب سترگ راهکار و روش مناسب ارائه شده است. آنچه فردوسی در این زمینه ارائه کرده، حاصل تأملش در قرآن کریم بوده است. بنابراین پیام اصلی فردوسی در شاهنامه توجه جدی به اخلاق است. شاعر، پرداختن به این موضوع را جزء رسالت اخلاقی خود می‌داند. بین نوع بیان حکیم، در داستان‌های رزم‌نامه و غم‌نامه شباهت آشکاری وجود دارد. لحن شاعر در بیان هر دو داستان اندرزگونه است.

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۸۶)

بنابراین، اسفندیار آن را از بیچارگی و درماندگی انسان می‌داند. اسفندیار، در گفت‌وگو با رستم، وی را پیر فریبکار خطاب می‌کند: چو بشنید گردن‌کش اسفندیار بدو گفت که ای رستم نامدار، به دانای پیشین نگر تا چه گفت بدانگه که جان با خرد کرد جفت که پیر فریبنده کانا بود و گر چند پیروز و دانا بود (فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

اسفندیار سخن یکی از دانایان قدیم را بیان می‌کند. در حالی که وی گفته است: پیری که فریبکار باشد، اگرچه پیروز شود احمق است. اسفندیار به کنایه رستم را احمق می‌نامد. در آیات زیر، فردوسی توصیه می‌کند فریب انسان نادان را نباید خورد.

بدو گفت رستم که ای نامجوی نبودیم هرگز بدین گفت‌وگوی ز کشتی گرفتن سخن بود دوش نگیرم فریب تو، زین در مکوش نه من کودکم گر تو هستی جوان به کشتی کمر بسته‌ام بر میان (همان: ۱۷۸)

مکر، رفتاری ناپسند است و خداوند مکاران را به شدت توبیخ می‌نماید. چنان که در قرآن مجازاتی را برای آن‌ها رقم زده است. این مجازات

پی‌نوشت‌ها

۱. پشوتن: در روایات شاهنامه پسر دیگر گشتاسب و برادر کوچک اسفندیار است (شعار و انوری، ۱۳۹۲: ۸۴).
۲. اسفندیار: معروف به روین‌تن، «پسر گشتاسب پادشاه کیانی، جهان‌پهلوان ایرانی است. وی، به دست زرتشت روین‌تن گردید.» (همان، ۵۲).
۳. رستم: پهلوان معروف و به نام ایرانی مورد توجه ویژه فردوسی در شاهنامه است. «وی، پسر زال جهان‌پهلوان ایرانی» (همان: ۶۹) از مردم زابلستان است که طبق روایت شاهنامه نیروی فوق بشری داشته و در زمان کیکاووس و کیکسرو خدمت می‌کرده است.
۴. سهراب: پسر رستم که ناشناس به دست پدر کشته شد (همان: ۷۷).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (۱۳۸۶)، چاپ اول، قم: نشر حماسه.
۳. اسدی، عبدالواحدین محمد، (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. حمیدیان، سعید، (۱۳۷۲)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: نشر مرکز.
۵. ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۲)، سرچشمه فردوسی‌شناسی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. شتر، سید عبدالله، (۱۳۶۴)، بنیادهای اخلاقی اسلامی، ترجمه حسین بهجو، تهران: نشر مؤسسه دین و دانش.
۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ چهارم، تهران: نشر خوارزمی.
۸. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، رزم‌نامه رستم و اسفندیار، به تصحیح و توضیح شعار و دکتر حسن انوری، چاپ سی‌وهفتم، تهران: نشر قطره.
۹. (۱۳۸۶)، غم‌نامه رستم و سهراب، به تصحیح و توضیح شعار و دکتر حسن انوری، چاپ بیست و هشتم، تهران: نشر قطره.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۲ ق)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. منتصف مجلی، حسن، (۱۳۸۳)، تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه: نشر دانشگاه رازی کرمانشاه.
۱۲. نراقی، ملا محمد مهدی، (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات حکمت.